

نگاه در سکوت

کریشنا مورتی

مترجم

• محمدجعفر مصفا

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۲۵	رابطه‌ی صحیح
۴۲	جزئیت و یگانگی
۶۰	تضاد
۷۵	لذت جویی
۸۷	ترس
۱۰۳	ترس
۱۱۹	ترس
۱۳۲	ایده و واقعیت
۱۴۶	خشونت
۱۶۳	سیری در درون
۱۸۰	خشونت
۲۰۴	خشونت
۲۲۶	خشونت
۲۴۸	خودشناسی
۲۸۰	بدایت اندیشه
۳۰۰	مشاهده‌کننده و مشاهده‌شونده

رابطه‌ی صحیح

برای این که فرصت کافی داشته باشیم تا موضوعات را با آرامش، حوصله و از روی تأمل مورد بررسی قرار دهیم، ده جلسه‌ی سخنرانی ترتیب داده‌ایم. کسانی که نسبت به مسائل و گرفتاری‌های انسان واقعاً جدی هستند و صرفاً به خاطر وقت‌گذرانی نیامده‌اند که در یکی دو جلسه سخنرانی شرکت کنند و بروند باید با دقت و کنجکاوی به آن چه گفته می‌شود دل بدهند، توجه کنند تا ماهیت مسائل را درک کنند و بشناسند؛ زیرا درک و شناخت مسئله، عین حل آن ورهایی از آن است.

قبل از هر چیز ما باید نسبت به بعضی موضوعات و مفاهیم به توافق رسیده باشیم، مثلاً باید بدانیم منظور ما از کلمه‌ی «ارتباط» چیست، باید بدانیم این کلمه برای هر یک از ما چه معنایی دارد، چه چیزهایی در آن نهفته است، متضمن چه خصوصیات و اصولی است، و ماهیت آن چیست. ارتباط بین من و شما زمانی ارتباط به معنای واقعی است که از سطح الفاظ بگذریم، در سطح فهم ذهنی و عقلانی مطالبی که گفته می‌شود نماییم، بلکه به محتوای

است که امکان ارتباط صحیح وجود دارد.^۱ در زمینه‌ی گوش کردن و ایجاد ارتباط صحیح، چند مسئله‌ی دیگر هست که باید روشن بشود. اگر شما بر اساس تصورات و زمینه‌های ذهنی خویش اعتبار خاصی برای گوینده‌ی این سخنان فرض کنید و او را به‌عنوان یک «اتوریت» نگاه کنید، بدیهی است که گوش کردن تان آزادانه و بدون مانع نخواهد بود. تصورات شما در یک فضای ذهنی موهوم به صورت حجاب درمی‌آید و مانع گوش کردن می‌گردد. در این صورت نیز ایجاد ارتباط واقعی ناممکن است. ارتباط، تفاهم و یادگیری تنها در کیفیت سکوت ممکن است. وقتی دو نفر جداً و مشتاقانه قصد یاد گرفتن دارند - که در آن صورت کلیت ذهن، قلب، حواس، چشم و گوش و تمام امکانات وجود خود را به خدمت یادگیری درمی‌آورند و یکپارچه توجه می‌شوند - کیفیت خاصی از سکوت ایجاد می‌شود؛ و در این کیفیت است که ارتباط، تفاهم و انتقال محتوای مفاهیم ممکن است. در این کیفیت نه تنها یادگیری، بلکه شناخت کامل حاصل شده است - شناختی که عین عمل است، شناختی که همزمان با آن حرکت و عمل وجود دارد. به عبارت دیگر، وقتی انسان بدون هیچ‌گونه تصور و غرض، بدون هیچ‌گونه اندیشه شدن، بدون هیچ‌گونه حجاب و مانع گوش کند؛ وقتی تمام نظریات، تجربیات، استنباطات و انتظارات خود را کنار بگذارد، در آن صورت نه تنها صحیح یا غیر صحیح بودن آن چه را می‌شنود به روشنی درمی‌یابد، بلکه در صورت درک صحیح بودن، عمل و واکنش نسبت به آن چه صحیح است آنی و بلادرنگ خواهد بود، و در صورت درک غیر

آن چه گفته می‌شود طوری گوش فرا دهیم که همزمان با شنیدن، حقیقت آن چه را که گفته می‌شود نیز دریابیم - دریافتی چنان عمیق که منجر به عمل گردد. به نظر من شرط اساسی ارتباط، گوش کردن، دریافتن و آموختن همزمان با گوش کردن است. هر یک از ما ساختمان و زمینه‌ی روانی مخصوص به خود را داریم، دانش‌هایی داریم، پیش‌داوری‌ها و تجربه‌هایی داریم، رنج‌ها و بسیاری مسائل پیچیده‌ی دیگر داریم که در هر رابطه‌ای وارد می‌شوند. ساختمان روانی بسیاری از ما چنین است؛ و ما با این ساختمان و از طریق آن به موضوعات گوش می‌کنیم. و این ساختمان محصول عوامل غامض و درهم‌پیچیده‌ی فرهنگ حاکم بر زندگی بشریت است. ما محصول فرهنگ کل بشریت هستیم. ساختمان روانی ما، فرهنگ ما، دانش‌ها و تجربیات ما محدود به دوره‌ی خاصی نیست، در چند سال شکل نگرفته است، بلکه ریشه در تاریخ طولانی فرهنگ بشریت دارد.

نمی‌دانم آیا تاکنون به نحوه‌ی گوش کردن خود توجه کرده‌اید؟ - مهم نیست که به چه چیز گوش می‌کنید، به صدای یک پرنده، به صدای وزش باد در برگ‌ها، به صدای جریان آب، به نجواها و گفت‌وگوهای درونی خویشتن خود، به گفت‌وگو و بحث با یک دوست، همسر یا هر کس دیگر - مهم کیفیت گوش کردن است. گوش کردن به معنای واقعی کاری است بسیار مشکل؛ زیرا ما همیشه نظریات، تصورات، پیش‌داوری‌ها، تمایلات، خواسته‌ها و به‌طور کلی ساختمان روانی خود را به صورت حجاب و حائلی بین خود و آن چه گفته می‌شود درمی‌آوریم؛ و در این صورت گوش کردن به معنای واقعی بسیار مشکل می‌شود. در چنین وضعیتی، گوش کردن کم‌ترین ارزش و فایده‌ای نخواهد داشت. انسان زمانی می‌تواند واقعاً گوش کند، و همزمان با آن چیزی بیاموزد که در کیفیت توجه کامل باشد، در کیفیت سکوت باشد. تنها در سکوت کامل است که ساختمان و زمینه و قالب روانی تشکیل‌دهنده‌ی حجاب آرام می‌گیرد و از دخالت باز می‌ماند. به نظر من تنها در چنین کیفیتی

۱. محتوای داستان مرد کری که به عیادت یک بیمار می‌رود، نظیر همین مطالب است. (واضح است که منظور مولوی کری جسمی نیست، منظورش کری و کوری باطنی، ذهنی و روانی است.) مرد کر بر اساس تصورات و پیش‌داوری‌های خودش با بیمار ارتباط برقرار می‌کند.

صحیح بودن، هیچ‌گونه عمل و حرکتی انجام نخواهد گرفت.^۱

*

در این ده جلسه‌ی بحث و گفت‌وگو سعی خواهیم کرد نه تنها نسبت به ساختمان روانی خویش آگاهی و شناخت پیدا کنیم - کاری که هدف اصلی این بحث‌هاست - بلکه خواهیم دید که چگونه نفس آگاهی منجر به عمل می‌گردد. خواهیم دید که شناختن و عمل کردن یک جریان مرتبط و هم‌زمان‌اند. نشان خواهیم داد که ابتدا آموختن و آگاهی نیست و بعد عمل، بلکه در نفس آگاهی عمل وجود دارد.

چیزی را که ما معمولاً به حساب یادگیری و آگاهی می‌گذاریم عبارت است از انباشتن یک مقدار نظریه و ایدئولوژی در ذهن و توجیه و تعبیر زیرکانه‌ی آن‌ها به وسیله‌ی فکر. ما ابتدا از دانش‌ها و دانسته‌های ذهنی خود یک ساختمان ایدئولوژیک می‌سازیم و سپس همان ایدئولوژی‌ها، ایده‌آل‌ها و نظریه است. زندگی ما چنین است - ابتدا از نظریات و ایدئولوژی‌ها یک ساختمان ذهنی به‌صورت فرمول‌های ثابت بنا می‌کنیم، بعد می‌کوشیم تا اعمال و رفتار و زندگی مان را با آن فرمول‌ها انطباق بدهیم. در این جریان همیشه تلاش، تناقض و ناهماهنگی وجود خواهد داشت - تناقض بین عمل و فرمول، تناقض بین عمل و ضوابط و معیارهای از قبل ثبت شده و فرموله شده در ذهن. ولی در این بحث‌ها کار ما به کلی متفاوت است. هدف ما یادگیری همزمان با عمل است - که در آن

۱. چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به‌سوی دیده شد

و در داستان آن قاضی روشن ضمیر که ناپیش به او می‌گوید:

زانکه تو علت نداری در میان	آن فراغت هست نور دیدگان
و آن دو عالم را غرض‌شان کور کرد	علم‌شان را علت اندر گور کرد
جهل را بی‌علتی عالم کند	علم را علت کژ و ظالم کند
چاشنی گیر دلم شد با فروغ	راست را داند حقیقت از دروغ

مولوی دقیقاً همین معنا را در نظر دارد.

صورت عمل فاقد هرگونه تضاد و ناهماهنگی خواهد بود.

من فکر می‌کنم بسیار مهم است که از هم‌اکنون توجه داشته باشیم که در این بحث‌ها هدف ما به هم بافتن یک مقدار نظریات فلسفی یا ساختن یک سیستم ایدئولوژیک و فرضیات روشنفکرانه نیست. ما می‌خواهیم در اساس ساختمان روانی و نتیجتاً در زندگی خود یک انقلاب کاملاً بنیادی و متفاوت با آن‌چه نظام اجتماعات فعلی بر انسان تحمیل کرده است، ایجاد نماییم. برای تحقق چنین انقلابی باید ساختار روانی اجتماعی را که من و تو انسان جزئی از آن هستیم و طی قرن‌ها خود ما انسان‌ها آن را به صورتی که هست درآورده‌ایم، کاملاً بشناسیم و خود را به کلی از آن خارج گردانیم. تا زمانی که خود ما درگیر بازی‌های مخرب و تباه‌کننده‌ی اجتماع هستیم، امید و امکان هیچ‌گونه انقلاب درونی - انقلابی که تنها انقلاب به معنای واقعی است و نهایت ضرورت را دارد - وجود نخواهد داشت.

لابد خودتان می‌دانید که در دنیا چه می‌گذرد، می‌بینید که چگونه خشم و عصبان و نارضایتی به شکل‌های مختلف روبه افزایش است - تجلی این نارضایتی و عصبان را می‌توان در رواج هیپی‌گری و خود را به آن فرم‌ها و لباس‌های غریب و عجیب درآوردن، و در وقوع جنگ‌هایی که همه‌ی ما آدمیان در آن نقش مؤثر داریم، مشاهده کرد. تنها مردم این کشور یا آن کشور مسبب جنگ نیستند، همه‌ی انسان‌ها به طریقی در قبال بروز جنگ و اختلاف و از آشفستگی موجود در اجتماعات بشری مسئول‌اند. من کلمه‌ی «مسئول» را از روی مسامحه به کار نمی‌برم، واقعاً همه‌ی ما انسان‌ها مسئولیم - خواه جنگ خاورمیانه باشد، خاور دور و یا هر جای کره‌ی زمین. گرسنگی شدیدی گریبان‌گیر بسیاری از مردم کره‌ی زمین است، درحالی‌که هیئت‌های حاکمه ناصالح به جای اندیشیدن به مسائل واقعی انسان به فکر انباشتن سلاح‌های مخرب‌اند. مشاهده‌ی همه‌ی این ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها و آشفستگی‌ها، طبیعتاً و از روی یک وظیفه‌ی انسانی حکم می‌کند که همه‌ی ما خواهان یک